

منشور ده گانه مکتب اسلام

سالیان دراز بین دو قبیله مهم مدینه، یعنی اوس و خزرج اختلاف بود، رهبران این دو قوم برای عمره رجبیه به مکه آمدند و نزد عتبه رفتند که با وساطت او در مدینه وحدتی ایجاد شود. عتبه گفت: ما خودمان دچار مشکلی شده‌ایم؛ کسی بین ما ظهور پیدا کرده است که ادعای پیامبری از طرف خدا دارد. خدایان ما را سب می‌کند، خردمندانمان را سفیه می‌شمارد و جوانانمان را از راه بیرون کرده است. سعد، رهبر خزرجی‌ها به یادش آمد که یهود مدینه، ظهور چنین مصلحی را پیش‌بینی می‌کردند. پرسید: این فرد که می‌گویید کجاست؟ عتبه گفت: در حجر اسماعیل عليه السلام. ولی به او نزدیک نشو و هنگام طواف پنبه در گوشات بگذار. سعد در حال طواف نگاهش به پیامبر صلى الله عليه وآله افتاد و برق از چشمش جهید، پنبه‌ها را دور انداخته خدمت حضرت رسید و پرسید: محتوای دعوت شما چیست؟ حضرت پس از شهادت به توحید و رسالت خودش، خواسته او را با این آیات پاسخ فرمود:

﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيَّكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا
وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرِزُقُكُمْ
وَأَيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطْنَ وَلَا تَقْتُلُوا
النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ *

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا
الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ
فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ
لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ^۱؛

بگو: بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان
بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید، و به پدر و مادر
نیکی کنید، و فرزندانان را از [ترس] فقر نکشید؛ [زیرا] ما شما و
آنها را روزی می‌دهیم، و نزدیک کارهای زشت و قبیح نروید؛ چه
آشکار باشد و چه پنهان، و نفسی را که خداوند محترم شمرده به
قتل نرسانید، مگر به حق [و از روی استحقاق] این چیزی است که
خداوند شما را به آن سفارش کرده، تا درک کنید. و به مال یتیم جز
به نحو احسن [و برای اصلاح] نزدیک نشوید تا به حد رشد برسد،
و حق پیمان‌ه و وزن را به عدالت ادا کنید، ما هیچ‌کس را جز به
مقدار توانایی تکلیف نمی‌کنیم، و هنگامی که سخنی می‌گویید
عدالت را رعایت نمایید حتی اگر در مورد نزدیکان بوده باشد، این
چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند تا متذکر
شوید.

سعد وقتی سخنان پیامبر ﷺ را شنید، ایمان آورد و حضرت را به مدینه دعوت
کرد و ریشه‌های مسئله هجرت در همین جلسه شکل گرفت.^۲

۱. انعام: ۱۵۲ - ۱۵۱.

۲. اعلام الوری: ص ۵۷ - ۵۵.